



نیستیم اعضای بدن فرزندمان را که از دست رفته، به بیمارمان نیازمند بخشیم. اینها همه تناقض است. بنا بر این می توان نتیجه گرفت که در بحث داوطلبی، نخستین کار ایجاد یک بینش قوی و مستحکم درباره نفس کار داوطلبانه و عملگرایانه است؟

بله و این کار را چه کسی باید انجام دهد؟ روزنامه‌ای مانند شهروند که به مجموعه هلال احمر تعلق دارد.

• و پس از ایجاد بینش، آموزش اهمیت می یابد. اما در جایی از بحث گفتید که برخی از افراد، آموزش پذیری کمتری دارند. لطفا در این زمینه کمی بیشتر توضیح دهید.

افراد بر اساس شخصیت خود، توانایی انجام برخی کارها را دارند و برخی کارها را نمی توانند انجام دهند. ما نمی توانیم از افراد با خصوصیات متفاوت روانی و جسمانی، توقع انجام همه نوع کار را داشته باشیم. مثلا نوعی شخصیت هست به نام ضد اجتماعی که در تمام جوامع وجود دارد و جزو گروه شخصیتی B رده بندی می شود. برای این افراد، دیگران اصلا اهمیت ندارند. اینان به دلیل نوع ویژگی های رفتاری شخصیتی، اساسا آموزش ناپذیرند. اما عده دیگری که زیر عنوان پارانوئید یا خود شیفته دسته بندی می شوند، در مقایسه با دیگر افراد، آموزش پذیری کمتری دارند. پارانوئیدها بدبینند و به سیستم های خیریه و کارهای داوطلبانه اصلا اعتماد ندارند. خود شیفته ها خود را بالاتر از حدی می دانند که کسی به آنها آموزش دهد و بگوید که چه کاری انجام دهند. اگر هم زمانی در کار داوطلبانه ای مشارکت کنند، برای به رخ کشیدن قدرتش است. وظیفه یک مدیر بالادستی آگاه این است که این افراد را در گروه داوطلب، طوری مدیریت کند تا خللی در انجام کارها پیش نیاید.

• به یافتن حسن خوب و احساس قدرتمندی به عنوان دستاوردهای مثبت عملگرایی در بعد فردی اشاره داشتید. از نظر شما نتایج خوب عملگرایی در قلمروی اجتماعی چیست؟

مهم ترین دستاورد، تسری از فردی به فرد دیگر است. همان حالتی که در شکل افتراق آمیز به زبان عامیانه «جو زدگی» نامیده می شود. عملگرایی می تواند به صورت یک موضوع مستمر و پیوسته در تمام روزهای سال در جامعه جریان داشته باشد. از نظر من عملگرایی مثبت هم سود فردی دارد، هم سود اجتماعی و هم سود معنوی. عملگرایی مثبت و معتدل بر دیگران اثر می گذارد و آنان را به این نتیجه می رساند که می توان ایده های مثبت و سازنده موجود در ذهن را، به عمل مبدل کرد، به شرطی که به زندگی خود فرد، لطمه نزنند. این همه در سایه اعتماد افراد به هم محقق می شود. اگر اعتماد نباشد، عملگرایی نیز نوعی ظاهر سازی تلقی می شود. چیزی که از ما در جامعه دیده می شود، عمل ما است. نیت و تفکر افراد دیده نمی شود و به دلیل این که در جامعه ما عملگرایی وجود ندارد، یا اگر هست معمولا با آنچه که در ذهن فرد می گذرد، منافات دارد. دید منفی و بی اعتمادی نسبت به یکدیگر روز به روز در حال افزایش است. اغلب ما تصور می کنیم که اگر کسی کار خیری انجام می دهد، زیر کاسه نیم کاسه ای است. درست است که تک تک ما باید کارهایی را انجام دهیم، اما وقتی مسئولان رده بالا عملگرایی باشند و به حرف های خود چه در کارهای خیر و چه در حیطه وظایفشان، جامعه عمل ببوشانند، این انگیزه و آراش به افراد داده می شود که با تاسی به مسئولان، عملگرایی را تجربه کنند. در این زمینه، استیضاح وزیر علوم را به عنوان مثال مطرح می کنم. این مسئله که نمایندگان مجلس برای استیضاح اقدام کنند و از سوال کردن نترسند، خیلی خوب است اما وقتی در نطق نمایندگان می شنویم که دلیل این کار، دفاع یک نماینده از خود در برابر ظن استفاده از بورسیه غیرقانونی بوده، کسانی که به او رای داده اند، به این نتیجه می رسند که این فرد، عملگرایی گزینشی دارد و به دنبال نفع شخصی است. استیضاح یک عمل درست و قانونی است اما اتفاقی که افتاد، نفس این عمل را زیر سوال برد.

• درباره انگیزه ها با هم گفت و گو کردیم. با توجه به مواردی که بر شمردید، غالب انگیزه ها در راستای ارضای نیازهای درونی فرد انجام دهنده کار داوطلبانه، دسته بندی می شوند. در این صورت، این سوال مطرح می شود که کارهای دگرخواهانه در کجا قرار می گیرند؟ آیا در جامعه ما چنین انگیزه های وجود دارد که کسانی - به عنوان مثال - فقط داوطلبانه مبادرت کنند و خود و نیازهای خود را هر چند برای مدتی کوتاه، نادیده انگارند؟

خیلی بی انصافی است اگر بگوییم که چنین حالتی وجود ندارد. اما من می گویم کم رنگ است. به دلیل این که در شرایط جامعه ما هر کسی موظب است که به اصطلاح، کلاه خودش را بسازد. واقعیت این است که در دوران جنگ خیلی از افراد جان خود را در راه نجات این مرز و بوم و هموطنان خود گذاشتند. مکانیزم دفاعی نودوستی دقیقا همین است. یعنی افراد بدون این که نیاز مالی یا معنوی داشته باشند، به انجام کار داوطلبانه اقدام می کنند. البته مسأله پاداش هم مطرح می شود، درست است که در تعالیم دینی، پاداش اخروی مطرح می شود، اما ارضای درونی هم مهم ترین عامل انجام کار داوطلبانه خیر به شمار می آید. عامل مسبب اصلی در جامعه ما که ارضای نیازهای فردی را به عنوان عامل مقوم کارهای داوطلبانه مطرح می کند، آ آینده میهم افراد است. توجه داشته باشیم که گذشت و فداکاری پیش نیاز کارهای داوطلبانه هستند. وقتی آینده میهم است، چرا باید امکانات خود را در اختیار دیگران قرار دهیم؟ در چنین شرایطی، عوامل فردی قدرت می گیرند و نیت کارهای دگرخواهانه، تغییر می یابد.

یکدیگر داشته باشیم و زمانی حاضریم برای هم از جان مایه بگذاریم. آنچه که به زندگی اجتماعی معنا می دهد، تعادل است. وقتی کشور ما نهادهای پزشکی و بهداشتی دارد، من پزشک نباید بدون هماهنگی این نهادها وارد کار داوطلبانه شوم. اگر قرار است افراد، مشارکتی داشته باشند، باید زیر لوای بهزیستی و سازمان هلال احمر و در راستای جهت دهی و هدایت های مسئولان آنها باشد.

• آیا عملگرایی اکتسابی است؟ بخش زیادی از عملگرایی، رفتاری است و همان طور که اشاره کردم، فرد عملگر باید ریسک پذیری بالایی داشته باشد اما در جایی که بحث تعادل مطرح می شود، بدین معنا که چه عملی را انجام دهیم و از چه کاری دوری کنیم، عملگرایی، اکتسابی می شود.

اما تمام مواردی که اشاره کردید، حول محور فردی چرخد. دقیقا، حتی کارهای خیر ما نیز حول محور خود و ارضای شخصی است. بارها این جمله را از افراد شنیده ام که کار خیر انجام دهیم، شاید روزی برای خودمان هم اتفاق افتاد. در صورتی که قرآن نیست ما کار خیر را به عنوان نوعی داد و ستد انجام دهیم. این جا نقطه ای است که نیت و پاکی آن کار خیر زیر سوال می رود. اما همان طور که گفتیم حتی به این نیت هم، اگر نتیجه مثبت باشد، اشکالی ندارد، به شرطی که مدیریتی یا بالا اعمال شود و بتواند افراد را در قالب گروه هایی هماهنگ کند. متأسفانه در اغلب موارد، مدیریت موفق هم وجود ندارد. همه اینها را اضافه کنید به این مسأله که در کشور ما نوعی بی اعتمادی به کار خیر وجود دارد. ضرب المثلی داریم که می گوید هیچ گریه ای در راه رضای خدا موش نمی گیرد. این امر ریشه تاریخی و کهن دارد. همچنین فکر می کنم افراط و تفریطی که در کشور ما وجود دارد، کار را خراب می کند. گاهی به دلیل مسائل پیش پا افتاده، حاضریم بدترین کارها و عکس العمل ها را در مقابل

این کار را می کردیم، امروز با بسیاری از فجایع زیست محیطی روبرو نمی شدیم. اینها همه مکانیزم های دفاعی بازمی گردد که ما به صورت ناخودآگاه با گاهی آگاهانه انجام می دهیم. از این ساز و کارها برای تبدیل تکانه های اضطرابی استفاده می کنیم تا وقایع پیرامونی برای ما به شکلی قابل پذیرش درآمده و نوعی ارضای درونی ایجاد کنند. یکی از این مکانیزم ها، نودوستی است که آگاهانه به فرد دیگری کمک می کنیم تا احساس خوبی پیدا کرده و لذت ببریم. حتی ممکن است این کار را برای عزیزتر شدن نزد دیگران، دیده شدن، تسکین عذاب وجدان های قدیمی یا عقب

• به نظر شما آیا می توان گفت که مردم ما به معنای مثبت آن، عملگرا هستند؟ خیر، قطعاً نیستند. مردم ما عملگرایی به معنای مثبت ندارند، چون همکاری کمی دارند. ما خود محوری و فراع خود خیلی بالایی داریم. حتی در سینه های ما هم قهرمان های فردی بروز می یابند. فیلم های ما درباره قیصر و رضا مورتوری... است و در مقابل ژانیه ها ۷ ساموایی دارند. برای این امر دلایل مختلفی ذکر می شود. حملاتی که در طول تاریخ به کشور ما شده و همه آن وقایعی که در حکومت های ظالم گذشته بر مردم رفته، به جای متحد کردن مردم، تفرقه ایجاد کرده و ماطلی زمان به این نتیجه رسیده ایم که به اصطلاح، هر شخصی باید هوای خود را داشته باشد. اما اتفاقاتی که به تازگی خصوصا در زمینه ورزش کشورمان به وقوع پیوست، نشان داد در صورتی که مدیری پیدا شود که همکاری را به افراد آموزش دهد، می توان انتظار نتایج بسیار خوبی داشت. در عین حال باید به این مسأله هم توجه کنیم که برخی از افراد، آموزش پذیری کمتری دارند. چون از لحاظ تربیتی فردگرا یا آمده اند و توانایی قرار گرفتن در گروه را ندارند. نکته دیگر هم ریاکاری است که متأسفانه در جامعه ما نهادینه شده و تا حدود زیادی به فرهنگ خاص کشور ما مربوط است. تاجایی که من می دانم در سایر کشورها این گونه نیست که روز خاصی را به عنوان روز نیکوکاری نامگذاری کنند. ولی ما منتظر می مانیم تا در یک روز خاص، به کمک نیازمندان بستانیم. ما مردمی هستیم که همیشه نگران روز مبادییم، پس با این فکر که شاید روزی به درد خودمان بخورد، آنچه را که داریم، برای خود نگه می داریم. سوال اینجاست که ما که این گونه هستیم، چرا در شرایط بحرانی همه به صورت افتراق شده، جمع می شویم؟ از یکسو در مسافرت ها و تعطیلات، جنگل ها را لوده می کنیم و به آتش می کشیم و از طرف دیگر، دور دریاچه ارومیه زنجیره انسانی درست می کنیم؟ در صورتی که وظیفه ما به عنوان یک انسان این است که در طول سالیان عمرمان، هر روز از تعداد زباله هایی که به محیط زیست می ریزیم، یک عدد کمتر کنیم. شاید اگر

به مجرمان آموزش می دهند تا با درک لذت کار داوطلبانه و خیر، بعدها آن را تکرار و ترویج کنند. به خاطر داریم که برلوسکونی به مدت یک سال به انجام کار در خانه سالمندان محکوم شد. نکته دیگر این است که سهولت انجام کارهای داوطلبانه در دیگر کشورها بیشتر است. آنها می توانند در یک روز تعطیل به خانه سالمندان بروند و کمک کنند. ما چنین چیزهایی در کشورمان نداریم و جالب است که حتی مسائل قانونی دست و پای افراد را می بندد. این یک بحث کلافرهنگی است.

• به نظر شما آیا می توان گفت که مردم ما به معنای مثبت آن، عملگرا هستند؟ خیر، قطعاً نیستند. مردم ما عملگرایی به معنای مثبت ندارند، چون همکاری کمی دارند. ما خود محوری و فراع خود خیلی بالایی داریم. حتی در سینه های ما هم قهرمان های فردی بروز می یابند. فیلم های ما درباره قیصر و رضا مورتوری... است و در مقابل ژانیه ها ۷ ساموایی دارند. برای این امر دلایل مختلفی ذکر می شود. حملاتی که در طول تاریخ به کشور ما شده و همه آن وقایعی که در حکومت های ظالم گذشته بر مردم رفته، به جای متحد کردن مردم، تفرقه ایجاد کرده و ماطلی زمان به این نتیجه رسیده ایم که به اصطلاح، هر شخصی باید هوای خود را داشته باشد. اما اتفاقاتی که به تازگی خصوصا در زمینه ورزش کشورمان به وقوع پیوست، نشان داد در صورتی که مدیری پیدا شود که همکاری را به افراد آموزش دهد، می توان انتظار نتایج بسیار خوبی داشت. در عین حال باید به این مسأله هم توجه کنیم که برخی از افراد، آموزش پذیری کمتری دارند. چون از لحاظ تربیتی فردگرا یا آمده اند و توانایی قرار گرفتن در گروه را ندارند. نکته دیگر هم ریاکاری است که متأسفانه در جامعه ما نهادینه شده و تا حدود زیادی به فرهنگ خاص کشور ما مربوط است. تاجایی که من می دانم در سایر کشورها این گونه نیست که روز خاصی را به عنوان روز نیکوکاری نامگذاری کنند. ولی ما منتظر می مانیم تا در یک روز خاص، به کمک نیازمندان بستانیم. ما مردمی هستیم که همیشه نگران روز مبادییم، پس با این فکر که شاید روزی به درد خودمان بخورد، آنچه را که داریم، برای خود نگه می داریم. سوال اینجاست که ما که این گونه هستیم، چرا در شرایط بحرانی همه به صورت افتراق شده، جمع می شویم؟ از یکسو در مسافرت ها و تعطیلات، جنگل ها را لوده می کنیم و به آتش می کشیم و از طرف دیگر، دور دریاچه ارومیه زنجیره انسانی درست می کنیم؟ در صورتی که وظیفه ما به عنوان یک انسان این است که در طول سالیان عمرمان، هر روز از تعداد زباله هایی که به محیط زیست می ریزیم، یک عدد کمتر کنیم. شاید اگر

دریچه

بحران سفید

رضا اصلاحی | عضو سازمان جهانی NFPA

حضور آتش نشانان در محل حادثه که یک انبار به مساحت حدود ۵ هزار مترمربع بود خاطر نشان کرد. در این مکان بیش از ۳۰۰ سیلندر ۸۰۰ لیتری گاز کلر وجود داشت که ۲ سیلندر نشت کرده و گاز کلر فضا را پر کرده بود.

در تاریخ ۱۳۹۳/۰۳/۲۸ ۵ کارگر هنگام کار در یک گاز اسقاط لوازم فلزی در منطقه

خلا زیل، چهارراه شقایق که از یک سیلندر نشت می کرد، مسموم شدند. در تاریخ دوشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۹ نشت گاز کلر از منبع ۸۰۰ لیتری آب حکیمیه تهران موجب مصدومیت ۱۴ نفر شد. بر اثر این حادثه ۸ نفر از کارکنان سازمان آب و فاضلاب، ۲ آتش نشان و ۴ نفر از عابران مصدوم شدند.

همان گونه که اشاره شد، برخی از بحران ها در مواقع عادی یا سفید که هیچ تعرضی نیز از طرف بیگانگان و دشمن خارجی وجود ندارد، به طور غافلگیرانه، علاوه بر ایجاد خسارات مادی، باعث ایجاد خسارات جانی هم می شود.

هر چند جای شکر دارد که حوادثی همانند بویال هند تاکنون در کشورمان به وجود نیامده است، لیکن با اشاره به آمار تولید گاز کلر در کارخانه شیمیایی آبفای شهر تهران (آمار تولید سال ۱۳۹۰)، احتمال بروز حادثه های سنگین هیچ وقت نباید از ذهن دور باشد. از آلودگی های زیست محیطی کارخانجات تولیدی و شیمیایی در اطراف شهرهای بزرگ که بگذریم، خاطر نشان می کنیم گاز خردل که از صد سال قبل و در جنگ های اخیر به صورت وسیع از آن استفاده شده است بر پایه گاز کلر و گوگرد (سولفور مواتارد) تشکیل شده که تنها تهران بالغ بر ۱۴۶ هزار و ۴۴۹ کیلوگرم از آن یعنی گاز کلر را تنها در یک سال تولید می کند

از آلودگی های زیست محیطی کارخانجات تولیدی و شیمیایی در اطراف شهرهای بزرگ که بگذریم، خاطر نشان می کنیم گاز خردل که از صد سال قبل و در جنگ های اخیر به صورت وسیع از آن استفاده شده است بر پایه گاز کلر و گوگرد (سولفور مواتارد) تشکیل شده که تنها تهران بالغ بر ۱۴۶ هزار و ۴۴۹ کیلوگرم از آن یعنی گاز کلر را تنها در یک سال تولید می کند

• • •

در این بخش با اشاره کوتاهی به برخی از حوادث ناگوار در دنیا و از جمله در کشورمان، بحران سفید یا بحران در مواقع عادی را مورد بررسی قرار می دهیم.

ابتدا بحران سفید ناشی از مسمومیت انواع گازهای شیمیایی:

در تاریخ ۱۳۶۳/۰۹/۰۸ گاز سمی بسیار خطرناکی از کارخانه حشره کش سازی شرکت آمریکایی بوناپند کار باید در بویال هند نشت کرد و ابر مسموم ناشی از نشت گاز سمی دفع آفات متیل ایزوسیانات، و خیم ترین حادثه صنعتی جهان را رقم زد. این فاجعه چندین هزار کشته و بیش از ۳۰۰ هزار بیمار برای گذاشت که بسیاری از آنها کاملا معلولند و در شرایط دشواری زندگی می کنند. در تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۰۴ با اعلام حادثه نشت گاز کلر از سوی سازمان آتش نشانی تهران به مرکز کنترل و هماهنگی آب تهران در اتوبان همت و هنگام اوج تردد مردم در ساعت ۹:۳۰ صبح، گروه اطفای گاز کلر این شرکت سریعا به محل حادثه اعزام و ضمن انجام اقدامات اولیه جهت پیشگیری از آسیب دیدگی و گاز گرفتگی مردم به خصوص عابران و پرسنل آتش نشانی با استفاده از تجهیزات مورد نیاز، نشت گاز کلر را محدود کردند و سیلندر آسیب دیده گاز کلر را در محفظه نجات مخزن گاز کلر قرار داده و به تصفیه خانه تهرانپارس منتقل کردند.

در تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۰۵ مدیر حوزه عملیات آتش نشانی مشهد از مسمومیت ۳۰ دانش آموز دختر بر اثر نشت گاز کلر در یک استخر خبر داد.

در تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۴ سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران از مهار نشت گاز کلر در انباری واقع در جاده اندیشه خبر داد. وی با اشاره به

در تاریخ ۱۳۹۳/۰۳/۲۸ کارگر هنگام کار در یک گاز اسقاط لوازم فلزی در منطقه خلا زیل، چهارراه شقایق بر اثر استنشاق گاز کلر که از یک سیلندر نشت می کرد مسموم شدند. در تاریخ دوشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۹ نشت گاز کلر از منبع ۸۰۰ لیتری آب حکیمیه تهران موجب مصدومیت ۱۴ نفر شد. بر اثر این حادثه ۸ نفر از کارکنان سازمان آب و فاضلاب، ۲ آتش نشان و ۴ نفر از عابران مصدوم شدند

می گذرد، مبنای ایجاد یک سیستم منسجم، استاندارد و هماهنگ، به منظور برنامه ریزی، سازماندهی و انجام سلسله اقدامات خاص قرار گیرد تا بتوانند از نگرانی های موجود و آتی در سطح جامعه کاسته و با تمهیدات پیشگیرانه، در صورت بروز هرگونه حادثه، اقدامات لازم به عمل آید.

